

تأثیر ارزش‌های اجتماعی بر تحوّل مجازات با تأکید بر جغرافیای فرهنگی

حدیث سادات حسینی

گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

محسن رهامی^۱

گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

سید حسین هاشمی

گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه مفید

سید محمود میرخلیلی

گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۹

چکیده

بشریت در طول ادوار مختلف، شاهد تحولاتی بوده است؛ تحولاتی که با گذر زمان و شکل‌گیری دولت‌ها و تحت تأثیر ارزش‌های اجتماعی، قابلیت دگرگونی مجازات‌ها را نیز دارد. ارزش‌هایی که صرفاً منحصر به فلسفه خاصی نیست و در تمام جوامع، بدون توجه به اختلافات جغرافیایی، مقبول طبع بشریت است. بر این اساس، مسئله مورد بررسی آن است که کدام یک از ارزش‌های اجتماعی بیشترین میزان تأثیرگذاری بر تحوّل مجازات را با تأکید بر جغرافیای فرهنگی خواهد داشت؟ نتایج تحقیق، نشان می‌دهد که در تمامی جوامع، ارزش‌های اجتماعی با گفتمان‌های مختلف وجود دارد اما در منطقه جغرافیایی ایران، ارزش‌های مبتنی بر اخلاق و فرهنگ، به نسبت، توانایی تأثیرگذاری حداکثری بر تحوّل مجازات را خواهند داشت. به گونه‌ای که تصوّر تأثیر فشارهای سیاسی بر تحوّل مجازات، به خصوص در مجازات‌های سختی چون رجم و شلاق به حداقل رسیده است. بنابراین، امروزه نظام کیفری ایران از رهگذر توسعه آزادی و دموکراسی و به اقتضای مصلحت و با ابتناء بر ارزش‌های اجتماعی، قابلیت تعطیلی و یا جایگزینی یکچنین مجازات‌هایی را یافته است که این امر می‌تواند به نوعی، مبین انسانی‌تر شدن مجازات‌ها باشد.

کلیدواژگان: ارزش، تحولات اجتماعی، مجازات، جغرافیای فرهنگی.

مفهوم ارزش^۱، در گفتار دینی، فرهنگی و سیاسی، از مفاهیم مهم و یک عامل تعیین کننده در هر سه حوزه است. ارزش‌ها در زندگی از آن جهت اهمیت دارند که یک عامل حرکت آفرین در کار و تعیین کننده مسیر زندگی انسان‌ها و مرزهای اخلاقی در زندگی هستند. از این روی، به نظر می‌رسد قوام جامعه می‌تواند وابسته به ارزش‌های آن جامعه باشد؛ زیرا بنیان هر جامعه‌ای با روابط گروهی و متقابل افراد میسر است و فقدان ارزش در جامعه یعنی ناتوانی جامعه در استمرار حیات اجتماعی و گروهی (کوئن، ۱۳۷۲: ۷۳).

واضح است که ارزش‌ها با توجه به ریشه‌پیدایش، متفاوت هستند که این تفاوت در ریشه‌ها را می‌توان در دسته‌بندی‌های متفاوتی از ارزش‌ها به دلیل عمومیت، جبری و خارجی بودن، اجتماعی دانست که مهمترین آن عبارتند از: ارزش‌های فرهنگی، دینی (مذهبی)، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی. این ارزش‌ها در ساحات مختلف به کار رفته و بر اساس نیازها، اولویت‌ها و نظام ایده‌آلی یک جامعه، شکل و غالباً توسط گروه خاص، به عنوان حاکمان اجتماعی و نیز کارگزاران نظام عدالت کیفری، ترسیم، اجرا و توسط غالب افراد جامعه، مورد پذیرش قرار می‌گیرند.

بدیهی است این ارزش‌ها صرفاً منحصر به فلسفه خاصی نیست و در گفتمان‌های مختلف، بسته به مبانی و اهداف، رویکردهای متفاوتی نسبت به آن اتخاذ می‌شود (فرح بخش، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۲). به عنوان مثال، امروزه ارزش‌هایی چون دانش علمی، درستکاری، حسن‌نوع دوستی و شاخصه‌های دیگری که همزیستی با فرهنگ کلی و خرده فرهنگ‌های حاکم به نسبت اقلیم‌ها و جغرافیای متنوع زیست بشری دارند، همراه با درجه بندی همسو اما مختلف می‌باشند. یعنی دانش علمی، به عنوان یک ارزش، در سرتاسر گیتی، منزلت آفرین است اما درستکاری، در اقلیت‌های مختلف، دارای خصوصیت گوناگونی می‌باشد. ممکن است که درستکاری در کشورهای آزاد، شامل برخورد مدارا گرایانه با همه ادیان و فرقی باشد اما همین ارزش، ممکن است که در خاورمیانه متعلق به مداراگری به دین یا ادیان خاص باشد ولی مستلزم طرد و نفی اروپائیان نسبت به همه ادیان و فرقی نباشد. یا اینکه در کشورهای اسلامی، به ویژه در خاورمیانه، اجرای مناسک دینی و مذهبی، بر اساس باورهای پنداشتی و دانش تحلیل شده درونی، نوعی ارزش است. گویی هرگونه اقدام یا عمل منافی آن، از امور منافی و گاهی شایسته مجازات باشد. این در حالی است که در کشورهای آزاد و بسیاری از کشورهای دنیا الزاماتی برای چنین اعمال و مناسکی پیش بینی نشده است. این که مخالفتی نیز بر اجرای این مناسک حتی در سرزمین خود ندارند. این موضوعات تمثیلی، نشان از آن دارد که اگرچه نگاه به ارزش در گفتمان‌های مختلف، متفاوت است اما معنای آن، واحد و کاربرد آن در ساحات گوناگون، مختلف می‌باشد؛ زیرا هیچ جامعه‌ای بدون ارزش‌های اجتماعی وجود ندارد اما میزان تأثیرگذاری هر یک از این ارزش‌ها می‌تواند با توجه به ساختار جامعه کاملاً متفاوت باشد. به طوری که این میزان تأثیرگذاری گاه متفاوت، می‌تواند بر نظام عدالت کیفری، به ویژه در حوزه مجازات اثرگذار باشد؛ چرا که اگر چنین نبود، جامعه هرگز شاهد تحوّل تدریجی، حذف و یا غیرقابل اجرا شدن بعضی از مجازات‌ها در طول ادوار مختلف نمی‌شد. تردیدی نیست که این تحوّل‌ات تدریجی، بدون سبب رخ نمی‌دهد و عوامل مختلفی دست به دست هم می‌دهند تا نظام عدالت کیفری، دچار دگرگونی شود.

^۱. Value

بر این اساس، در این پژوهش که با توجه به ماهیت موضوع و همچنین اهداف گردآوری اطلاعات و اساساً زبان و ساختار، روش تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه ای که از طریق این نوع مطالعه، داده های اولیه و ثانویه (کتاب مرجع، پایان نامه و مقاله های علمی) به دست می آیند، سخن از تأثیرگذاری ارزش های اجتماعی بر تحوّل مجازات با تأکید بر جغرافیای فرهنگی است که بدون شک می تواند در فرایند تحوّل، مؤثر باشد اما در این مسیر، صرف ارجاع به ارزش های اجتماعی برای تبیین موضوع، کافی نیست بلکه با بررسی اجمالی مفاهیم نظری و نیز سابقه تاریخ حقوق کیفری ایران، می توان سنجه هایی را مورد بررسی قرار داد که در کنار سایر ارزش ها می توانند در تحوّل مجازات مؤثر باشند که از این رهگذر و با تحلیل آن، گویی به معنای روشن تری از این موضوع دست یافت.

تحلیل مفاهیم مرتبط

-تحوّلات اجتماعی

بدون شک تغییر و تحوّل، یکی از ویژگی های جهان ماده است؛ در این میان انسان که بخشی از این جهان محسوب می شود از این قاعده مستثنی نخواهد بود و تغییر و تحولاتی که به طور روزمره و نیز به صورت فردی و یا گروهی در جامعه رخ می دهد، می تواند دلیلی بر این ادعا باشد.

بدیهی است هنگامی که یک جامعه بنا به دلایلی، با تغییر و تحوّل اساسی مواجه می گردد ارزش هایش نیز دگرگون می شود؛ به تعبیری، تغییر اساسی جامعه می تواند موجب تحوّل ارزش های آن جامعه شود که به موازات آن، این تحولات، بیشترین تأثیر را بر نظام عدالت کیفری یک کشور خواهند داشت. زیرا تحولات اجتماعی، چنان سریع و گسترده است که قوانین و مقررات به ویژه کیفری، توانایی سبقت از آن را ندارند و نتیجه آن چیزی نیست جز همگامی و همسویی آن با دگرگونی ها و تحولات اجتماعی^۱.

در این میان، مجازات ها نیز در گذر زمان و با توجه به تحولات حادث در جامعه اعم از مثبت و یا منفی، دگرگونی های بسیاری را به خود دیده اند؛ از جانکاه ترین تا آسان ترین آنها، که رفته رفته با آشکار شدن دولت ها وضع مقررات کیفری، ملایم تر و مسئولیت شخصی، جایگزین مسئولیت جمعی گردید. به طوری که در قرن هجدهم، تغییرات بزرگی در همه حوزه های زندگی و اندیشه ها صورت گرفت و عقاید و افکار دانشمندان، موجب تحوّل فکری در حقوق کیفری و مقدمه پیدایش مکاتب کیفری و ارائه نظریات بنیان این مکاتب در خصوص کیفر بوده است (شیروی، ۱۳۹۰: ۱۸۳). حاصل بررسی اختصاری سیر تاریخی مجازات در مکاتب مختلف، بیانگر آن است که انسان ها مجازات را به عنوان یک عنصر ترمیمی که رویکرد تعادل ساز قدرت پیشینی (پیش وضع بروز جرم) را داشته است با درون مایه پنهان انتقامی پذیرفته بودند و بر اساس همین نحله های فکری بود که قانون قصاص به عنوان اولین فرآورده فکری جمعیت انسانی متظاهر شد و از زمانی که الزامات زیست با ابتکار تحمّل چند پارگی قبیله ای در جغرافیای واحد به وجود آمد شیوه دادگری نوینی نیز اضافه شد؛ زیرا نقش تعادل ساز، از افراد یک قبیله جای خود را به متعادل کننده های قبایلی داد که مبتکر مجازات هایی چون دیه بودند. با این وجود هیچ کدام از این مکاتب، در اوج محبوبیت خود، نتوانسته اند به طور کامل به عنوان اندیشه غالب، بر سایر اندیشه ها چیره گردند.

^۱ به ویژه در حوزه قوانین و مقررات. یری، این همگامی، جدی تر و دایره د.

حال با این پیشگفتار مقدمه‌ای و بیان تفصیلی تحولات اجتماعی، می‌توان تأملی بر تحوّل قوانین و مقررات کیفری ایران در راستای تحوّل اجتماعی داشت.

-تحوّل قوانین و مقررات کیفری

بررسی سیر تاریخی قوانین کیفری ایران، حکایت از آن دارد که اگرچه میان مجازات امروزی با مجازات دیروزی به عنوان مکافات عمل خلاف قانون، تفاوتی وجود ندارد اما پس از مشروطیت تا به امروز، قوانین جزایی متعدّدی وضع شده است که عبارتند از: قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ و قوانین دیگر؛ تأثیر بنیادهای جدید در حقوق جزای عالم بر حقوق جزای ایران و توسعه مکاتب کیفری در این زمینه موجب شد تا تغییراتی در قانون مجازات ۱۳۰۴ داده شود و نتیجه آن، تصویب قانون مجازات عمومی مصوّب ۱۳۵۲ بود. با تصویب قوانین جدید مجازات در سال ۱۳۶۱ و به دنبال تشکیل حکومت مذهبی، مجدداً قوانین جزایی دستخوش تغییرات قرار گرفتند. با این توضیح که این بار، روحانیون سعی کردند در عین استقرار قوانین مذهبی که به اعتقاد ایشان منسوخ مانده بود از قوانین عرفی نیز استفاده کنند؛ لذا بسیاری از قوانین قدیم، به علت عدم مغایرت با موازین شرع و ارزش‌های مورد قبول جامعه اسلامی، دست نخورده باقی ماند و قابلیت اجرایی آن مورد تأیید قرار گرفت. در عین حال، قوانین جدید کیفری منطبق با موازین شرعی نیز تصویب شدند و از مهم‌ترین این قوانین که عیناً مسائل شرع را منعکس می‌کنند می‌توان به قانون حدود، قصاص و قانون مربوط به دیات اشاره کرد. به هر جهت، با تشکیل حکومت مذهبی پس از انقلاب و از سال ۱۳۶۱ بسیاری از قوانین، به ویژه قانون مجازات اسلامی در چرخشی دیگر، مجدداً به مبانی شرعی خود رجعت کردند (نوربها، ۱۳۸۰: ۱۰۹) که علت آن، همان تغییر ارزش‌های جامعه است. ارزش‌هایی که کاملاً رنگ و بوی اخلاقی و دینی دارند. به تعبیری، اگرچه قبل از انقلاب اسلامی، مبانی اخلاقی و دینی رعایت می‌شد اما مقنن کیفری ایران، بعد از انقلاب، مبنای قانونگذاری خود را بر موازین اسلامی و اصول شریعت قرار داد و در این میان، حقوق کیفری نیز رنگ و صبغه‌ای شرعی یافت و نظام طبقه‌بندی مجازات‌های اسلامی، جایگزین نظام جزایی عرفی گردید. به دنبال آن، ضرورت تصویب قوانین کیفری، قانونگذار را بر آن داشت تا به شکلی عجولانه و بدون فرهنگ‌سازی قوی و پیامدسنجی لازم، به ترجمه متون فقهی بپردازد. نتیجه این دل‌بستگی‌ها استفاده فراوان از مجازات‌های رایج اسلامی مانند شلاق و مجازات‌های عرفی زندان بود؛ مجازاتی که از نگاه جامعه جهانی، ظالمانه و موهن است. موضوعی که به صراحت در ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر، ذکر شده است. چنان‌که مقرر می‌دارد: "هیچ کس را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد".

-جغرافیای فرهنگی

پس از جنگ جهانی دوّم، شکل‌گیری یک نهضت میان رشته‌ای و فرو ریختن مرزهای دانش موجب شد تا موضوعی مثل فرهنگ در شاخه‌های جغرافیای انسانی وارد شود و در چنین شرایطی، توجه خاصی در این زمینه به عمل آمد که نهایتاً منجر به پیدایش گرایش جدیدی تحت عنوان جغرافیای فرهنگی شد. جغرافیای فرهنگی یکی از شاخه‌های جغرافیای انسانی است که علل تفاوت فرهنگ‌ها و ارزش‌های انسانی را در نواحی فرهنگی، مورد

بررسی قرار می دهد. جغرافیای انسانی یا به طور خاص، جغرافیدانان فرهنگی، علاقمندند تفاوت فرهنگ ها را از مکانی به مکانی دیگر، بررسی کرده و علت تفاوت ها را دریابند. این امر در کشورهای در حال توسعه، به دلیل فقر اطلاعاتی، جغرافیای فرهنگی چندان مورد استقبال واقع نشد و به همین دلیل از اثرات مثبت اجتماعی این علم که در واقع فرایندی است از علوم مرتبط انسانی، بی بهره هستند (مهدوی و احمدی، ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۵۵).

-فرهنگ

مفهوم فرهنگ یکی از مفاهیم پرکاربرد و در عین حال، سهل و ممتنع در علوم انسانی و اجتماعی است و به همین دلیل، تعاریف متعددی از سوی اندیشمندان این حوزه ارائه شده است که در مجموع در تعریف آن، اجزا و عناصر فرهنگی یعنی دانش، هنر، ارزش ها، رفتارها، نگرش ها، ایدئولوژی، آداب و رسوم، سنت ها، عقاید و زبان اشاره شده است که از آن مفهوم، مستفاد می شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۱۸۱). بدیهی است که فرهنگ با جمعیت انسانی و یا جوامع انسانی در ارتباط است که این امر می تواند بر عقاید و افکار مذهبی نیز اثرگذار باشد و تلاقی فرهنگ و مذهب موجب می شود که برخی فرهنگ ها در یک جامعه امری مقدس باشد و در جوامع دیگر، مورد توجه قرار نگیرد و حتی ضد ارزش فرهنگی و نیز خلاف قوانین حاکم بر جامعه به ویژه قوانین کیفری تلقی شود و از آن جا که فرهنگ با جامعه انسانی گره می خورد و با توجه به اینکه اصولاً هر جامعه ای در بستری از جغرافیا شکل می گیرد لذا فرهنگ، حاصل و پیامد جغرافیا است و از این جهت، زبان، دین، ایدئولوژی و ارزش های حاکم بر جامعه را تحت الشعاع قرار می دهد به گونه ای که از نظر روان شناسان اجتماعی، تغییرات فرهنگی از عواملی چون تغییر محیط جغرافیایی، تغییر ساختار حکومتی-سیاسی به وجود می آید (روح الامینی، ۱۳۷۴: ۲۸)؛ موضوعی که در تحول ارزش های اجتماعی و تأثیر آن بر تحول مجازات، ملموس است.

ارزش های اجتماعی

از آنچه گذشت، روشن می شود که نه تنها هیچ جامعه و نظام اجتماعی را نمی توان یافت که تغییر و تحول در آن وجود ندارد بلکه با هیچ نظام کیفری نیز نمی توان مواجه شد که در آن تغییر و تحول (مثبت و یا منفی) در خصوص مجازات و ارزش های منطبق با آن وجود نداشته باشد. بنابراین جهت گیری ارزش ها در مجازات، از جمله موضوعاتی است که در حقوق کیفری هر کشوری قابل رؤیت است و با توجه به این که محدوده مورد مطالعه، حقوق کیفری ایران و ارزش های مبتنی بر آن با توجه به فرهنگ ها و ارزش های انسانی مختلفی است که در نواحی مختلف ایران وجود دارد، بنابراین برای پردازش این مؤلفه و احتراز از اطاله کلام و دوری جستن از چرخه باطل و توضیح واضحات و نیز نتیجه گیری مفید، شایسته است ارزش های تأثیرگذار بر تحول مجازات به ویژه در حقوق کیفری ایران، مورد ارزیابی قرار گیرند.

-ارزش های اخلاقی-دینی (مذهبی)

در خصوص ارتباط ارزش های اخلاقی و دینی با تحول مجازات، همین بس که اخلاق و دین، رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند؛ تا جایی که تاریخ به یاد دارد دین و آموزه های آن، ارزش های اخلاقی را به انسان آموزش داده و از ایشان خواسته اند که به آن عمل کنند (کاردوست، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۹۵) اما بعضی از ارزش های اخلاقی و دینی در جوامع، ارزش های تحریف شده ای هستند که اگرچه ریشه در معارف اخلاقی و دینی دارند ولی به دلیل در هم

آمیختگی اندیشه‌های بشری، توانایی رسیدن به کمال مطلوب و تقویت اخلاق و معرفت دینی را ندارند که این امر می‌تواند موجب ورود تفکرات بنیان‌قدرت در حوزه ارزش‌های دینی و تخدیش سلامت روانی و اجتماعی شود که یکی از نتایج آن چیزی نیست جز افزایش آمار نابهنجاری و تبهکاری در جوامع. به عبارتی می‌تواند میان میزان نابهنجاری و تبهکاری در جوامع اعم از اسلامی و آزاد با ارزش‌های اخلاقی و دینی ارتباط وجود داشته باشد. زیرا در جوامع آزاد، ارزش‌های اخلاقی و دینی، ساخته ذهن بشر و تنها برای بنیان آن محترم است اما برای کسانی که مطلوب خود را در آن نمی‌بینند، ارزشی نداشته و نادیده گرفته می‌شود. به طوری که ویلیام جی بنت در پایان قرن بیستم، با استفاده از آمارهای رسمی نشان داده است که در این قرن، پس از محور ارزش‌های دینی از جامعه و مناطق جغرافیایی و نیز تحکیم ارزش‌های سکولار، میزان جرم و جنایت افزایش یافت (بنت، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۷). چنان‌چه در نظر بعضی از محققان، رویگردانی از مذهب، مسیحیت زدایی و فقدان تربیت مذهبی، عامل اساسی تبهکاری غربی را تشکیل می‌دهد (گسن، ۱۳۸۸: ۱۲۳). در مقابل، ارزش‌هایی که از فرهنگ تشیع سرچشمه می‌گیرد، ارزش‌های دینی ناب هستند که از طریق ائمه معصوم (ع) اجازه تحریف و تغییر ندارند و تاریخ به عیان دیده است که هرگاه ارزش‌های شیعی در جامعه‌ای حاکم گردید، زندگی انسانی را به ارمغان آورده است (مریجی، ۱۳۸۹: ۴). زیرا حاکمیت ارزش‌های اخلاقی-دینی و الهی در جوامع، به نسبت، موجب تقویت خویشتن‌داری و مقابله با تمایلات غیرانسانی و نیز سلامت روانی و اخلاقی خواهد شد.^۱

بدیهی است، اگرچه حقوق دینی در یک کشور دینی، به محتوایی قائل است که بی‌گمان یک کشور غیردینی، باوری به آن ندارد اما این امر، منافاتی با پذیرش صفت اجتماعی ارزش‌های دینی در جوامع اسلامی و آزاد نخواهد داشت؛ زیرا در تمامی جوامع، ارزش‌های اخلاقی و دینی وجود دارد؛ به عنوان نمونه، همان طوری که رابطه نامشروع با زن متأهل در یک جامعه اسلامی، منافی عفت و به موجب ماده ۶۳۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ مستوجب مجازات است، یک چنین رفتاری، نه تنها قبل از انقلاب اسلامی بلکه در جوامع آزاد نیز عملی ناپسند و مرتکب، مستحق مجازات است؛ موضوعی که در بند یک تا سه ماده ۲۱۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ تحت عنوان رابطه نامشروع زن یا مرد متأهل با دیگری اشاره و مستوجب حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال بوده است.^۲ حتی در کشورهای آزاد، اگرچه مقررات راجع به این جرایم، تهدید علیه خلوت افراد محسوب می‌شود (رهامی، ۱۳۸۹: ۶۳) اما هتک ناموس به عنف، مستوجب مجازات است؛ به طور مثال، طی مواد ۲۲۲-۲۶ تا ۲۲۲ قانون مجازات فرانسه، هتک ناموس بدون رضایت، بسته به سن مجنی علیه، نتیجه و نسبت مرتکب با وی و سایر موارد مندرج در آن، مستوجب حبس جنایی از ۱۵ تا ۳۰ سال با اعمال شاقه خواهد بود. بنابراین اگرچه ارزش‌های اخلاقی و دینی در تمامی جوامع وجود دارد اما گاهی در بعضی از کشورهای آزاد، ارزش‌های مذهبی گروه اقلیت نادیده گرفته می‌شود که نمونه بارز آن، تصویب ممنوعیت حجاب برای شاغلان دولتی اعم از قضات، معلمان، افسران پلیس در استان کبک واقع در کشور کانادا است. این موضوع، بحث‌های زیادی را در استان کبک به وجود آورد؛ به طوری که انجمن و سازمان ملی مسلمانان کانادا و نیز چندین نهاد دیگر که طرفدار حقوق شهروندی هستند نسبت به یک چنین تصمیمی، شکایتی را در سال گذشته مطرح و خواستار لغو این قانون شدند. واضح است

^۱. آیه شریفه "... وَ إِنْ تُدْوَ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاطَبِكُمْ بِهِ اللَّهُ..." (سوره بقره، آیه ۲۸۴)
^۲. یا موضوع بند ب ماده ۷۰۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۲

که حجاب برای زنان مسلمان، عمامه برای مردان سیک و کپیا برای مردان یهود، نماد و ارزشی مذهبی محسوب می شود اما اگر این افراد با چنین پوششی در استان کبک به عنوان کارمند دولت، اشتغال داشته باشند از این پس حق فعالیت و ارائه خدمات دولتی برای مردم را نخواهند داشت. اگرچه نخست وزیر این استان اعلام کرده است که این قانون شامل همه ادیان بوده و فقط مسلمانان از یک چنین محدودیتی برخوردار نخواهند بود. اما یک چنین رفتاری، منافی صفت ارزش های اجتماعی در تمامی جوامع است.

بر این اساس، در خصوص ارتباط مجازات با ارزش های جامعه، همین بس که مجازات، بیانگر یک واقعیت پارادوکسیکال است؛ به این نحو که ضمن تحدید امور ارزشمند در شخص محکوم، نمی بایست با ارزش های بنیادین جامعه و حکومت در تعارض باشد (حسینی و رستمی غازی، ۱۳۹۷: ۱۰۳) که از این نگاه، مجازات ها بعد از تبیین و تعیین نظام حاکم، ظهور می یابند؛ به عنوان مثال، ارتداد زمانی جرم انگاری می شود که یک نظام ارزشی دینی و مبتنی بر اخلاق اسلامی، در جامعه حاکم باشد که سیر تحول مجازات در حقوق کیفری ایران، دلالت بر این امر دارد. به همین دلیل است که بعد از انقلاب اسلامی، قوانین کیفری، ارزش های مورد تأیید جامعه (به ویژه ارزش های اخلاقی-دینی) و نیز اهداف مجازات، به دلیل تحول ساختار حکومت، دستخوش تحولات عظیمی شده است. به طور مثال، شرب مسکرات در کشورهای آزاد، جرم نیست و تنها تظاهر مستانه و یا عرضه مشروبات الکلی به افراد نابالغ، قابل مجازات است. این در حالی است که در یک نظام اسلامی همچون ایران، شرب خمر، مستوجب ۸۰ تازیانه است. مرتکب، مجازات می شود تا این نوع از ارزش های اجتماعی مجدداً احیا گردد. اما همگان قائل به این موضوع نیستند؛ یورگن هابرماس، فیلسوف و نظریه پرداز آلمانی، از جمله کسانی است که بیشتر در حوزه فلسفه و اخلاق سخن گفته است؛ در نظر او اگرچه حقوق، آمیخته با اخلاق (و یا ارزش های اخلاقی) است اما مطیع اخلاق نیست و یکی از مهمترین دلایل این عدم اطاعت آن است که به وضوح می بینیم آیین های خاصی در حقوق برای رسیدگی های حقوقی طراحی شده که گاه گفتمان های اخلاقی را به شدت محدود می کند (جعفری تبار، ۱۳۹۹: ۱۰۸). این موضوع را می توان به حوزه کیفرگذاری نیز تعمیم داد. به عنوان نمونه، مجازات هایی مانند سنگسار (رجم) و قطع دست، در جامعه قبل از اسلام نیز رایج بود و اسلام نیز به دلیل پایبندی به اخلاق و مذهب، تنها در موارد نادری آن هم با شرایط بسیار سخت، با اجرای آن موافقت نمود؛ این شرایط چندان سختگیرانه است که در عمل، اجرای آنها نوعی محال عادی است (نوبهار، ۱۳۸۰: ۳۲۶). این امر نشان می دهد که از نگاه جامعه، زنا امری مذموم، غیراخلاقی و یک جرم فرد علیه فرد است اما مطلوب فهم عرفی نیست، بنابراین شرایط اثبات این نوع از جرایم را سخت می نماید. تردی نیست که سنگسار مخالف موازین حقوق بشری است اما این خطر وجود دارد که بانیان حکومت در ایران آن را مطابق روحیات جامعه ایرانی بدانند.

بنابراین اگرچه از نگاه غالب شهروندان، سنگسار، مطلوب فهم عرفی نیست و باید آن را به کلی حذف کرد اما بهتر است به جای سخن در خصوص درستی سنگسار و مطابقت آن با سبک زندگی جامعه اسلامی، به کارکرد آن اندیشید که به نظر می رسد تنها کارکرد آن، زیر پا نهادن کرامت انسانی با هدف عبرت آموزی و پیشگیری از اشاعه فحشا و علنی شدن چنین رفتارهای مجرمانه در جامعه است. موضوعی که طرفداران نظریه تعلیم اخلاقی^۱ نیز به آن

۱. هگل و کانت

قائل هستند و معتقدند حتی اگر بزهکار، مرتکب خشن‌ترین جرایم شده باشد باز هم سزاوار احترام و کرامت انسانی است (رستمی، ۱۳۹۹: ۱۳۸). در راستای این دیدگاه، منتسکیو معتقد است: "هیچ مذهبی نباید قوانین جزایی داشته باشد؛ چون قوانین جزایی، تولید وحشت می‌کند. هر قدر مجازات‌ها شدید باشند روح مردم عاصی‌تر می‌شود و به شهادت تاریخ و بر اساس همین تفکرات نواندیشانه بود که مجازات‌های سخت بدنی و نیز تریبی و ترزیلی در اروپا رخت بر بست (خبرگزاری رسمی حوزه، ۱۳۹۹: ۱)؛ بدین معنا که تا قبل از آغاز قرن ۱۶ میلادی (قبل از رنسانس) و پیدایش سیستم مدیریت ندامتگاهی در آمستردام هلند در سال ۱۵۱۴ و سپس سایر نقاط، مجازات زندان با اعمال شاقه و نیز مجازات‌های سخت بدنی و نیز استفاده از دستگاه گیوتین در زمان انقلاب فرانسه در ماری و لندن معمول بود، لیکن نه تنها به مرور زمان، با کمک یافته‌های علمی و شاخصه‌های منزلتی جدید و نیز بکارگیری سیستم مدیریت ندامتگاهی، عنصر مجازات محض، تبدیل به اصلاحگری شد بلکه با گوشه‌نشینی کشیشان حاکمیتی و پدیداری منزلت اجتماعی، مجازات‌ها از انقیاد مجازات‌های انهدامی و سلبی، خارج شدند و این امر، موجب تغییرات چشمگیر و متناسب با نظام ارزش‌ها در طول قریب به یک قرن شد، که به نظر می‌رسد این نشانه‌های تجربی و پیوسته تاریخی، اثبات می‌نماید که هرگونه تغییر در ارزش‌ها و نظام مبتنی بر آن می‌تواند مجازات‌ها را از منظر شیوه‌های اعمال مجازات، تحت تأثیر قرار دهد. حال با تکیه بر این دیدگاه، می‌توان از باب تأکید، رابطه ارزش‌های فرهنگی با تحول مجازات‌ها را به‌بوته‌تقریر در آورد.

-ارزش‌های فرهنگی (فرهنگی-جغرافیایی)

بی‌گمان، یکی از اساسی‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل هر جامعه‌ای، فرهنگ است. فرهنگ، کلیه اشکال زندگی یک قوم، از جمله پایه‌های تفکری آن را تشکیل می‌دهد. از این جهت، موضوع مورد بررسی، نه فقط یک رشته خاص، بلکه همه علوم تفکری و انسانی است (رفیع پور، ۱۳۸۵: ۲۹۷). زیرا فرهنگ یکی از عوامل مهم برای گردآوری افراد و گروه‌های مختلف در کنار هم و آموزش سبک خاصی از زندگی به افراد یک جامعه و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر است؛ به گونه‌ای که هرگونه دگرگونی و تحول در آن می‌تواند موجب تغییر سایر بخش‌های فرهنگی گردد. بنابراین تحلیل این واژه، مقدمه‌ای برای پاسخ به این پرسش است که با توجه به این که میان ساختار حاکمیتی جوامع، تفاوت‌هایی وجود دارد آیا این امر می‌تواند در تفاوت میان ارزش‌های فرهنگی (فرهنگی-جغرافیایی) در جوامع اسلامی و آزاد مؤثر باشد؟ همچنین اگرچه نمی‌توان مدعی عدم تأثیرگذاری فرهنگ در شکل‌گیری مجازات و حتی تحول آن شد، لذا چه ارتباطی می‌تواند میان فرهنگ ناظر بر گستره جغرافیایی (یا ارزش‌های فرهنگی یک جامعه) با کیفیت‌گذاری و نیز تحول ارزش‌های مجازات وجود داشته باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، شایسته است به چگونگی اعمال الگوهای فرهنگی یک جامعه بر نهادهای کیفی توجه کرد.

واضح است که مجازات، شکل ثابتی ندارد و این واکنش کیفی، با تغییر شرایط زمانی و مکانی و نیز ساختاربندهای حکومت، متحول و دستخوش تغییر می‌گردد^۱. به تعبیری، با توجه به این که مجازات‌ها در هر جامعه، با طرز تفکر، درجه تمدن و مشخصات اقلیمی و روحی آن تناسب دارد، لذا مردم یک عصر، گونه‌ای از مجازات را به دلیل نادیده انگاشتن ارزش‌های اجتماعی، امری عادی تلقی می‌کنند اما مردم عصری دیگر، آن را به دلیل مغایرت با کرامت انسانی، نپذیرفته و در انتظار تحول آن هستند که این موضوع، ناشی از فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی جوامع است.

۱. مقصود آن است که تلقی عرف از مجازات، به موازات تحول ارزش‌های جامعه، دچار تغییر می‌شود.

بر این اساس، تمامی جوامع، مطابق با باورها و مختصات فرهنگی و جغرافیایی خود زندگی می کنند اما بعضی از آنها مواجه با ارزش های فرهنگی هستند که از نگاه جوامع مبتنی بر حقوق کیفری اسلامی، ضد فرهنگ و خلاف شئون اسلامی است؛ به عنوان مثال از سال ۲۰۰۶ تغییر قابل توجهی در ارزش های نظام عدالت کیفری کانادا شکل گرفت که این موضوع، نشان دهنده خط مشی مجازات در دولت کانادا است. در این دوره، باورهای بهنجار کانادا به طور اساسی تغییر کرد و ارزش های سنتی از این پس، مورد حمایت قرار نگرفت؛ زیرا در نتیجه تحول ارزش ها، دولت کانادا، مترقی شده است^۱ (Loader, 2012: 349-367). به موازات آن در سال ۲۰۱۹ قوانین جدیدی در این کشور اجرایی شد؛ مثل قوانین فروش آزاد ماری جوانا در سراسر کانادا بعد از ۹۵ سال؛ این امر، یک چرخش ۱۸۰ درجه قانونی در تاریخ نیم قرن گذشته کانادا است که این چرخش می تواند مؤید تغییر باورها و فرهنگ آن جامعه باشد. اما به نظر می رسد که این موضوع، چندان اهمیت ندارد؛ زیرا حقوق در هر فرهنگی، باید منطبق با رنگ و بوی ارزش های فرهنگی آن جامعه باشد؛ به گونه ای که از نگاه بعضی از صاحب نظران، نباید حقوق یک کشور اسلامی را به این دلیل که با حقوق یک کشور مدرن و یا آزاد مغایر است، حقوق ندانست (جعفری تبار، ۱۳۹۹: ۱۸۳) و نتیجه توافق بر این دیدگاه، چیزی نیست جز این که حقوق تمامی کشورهای دنیا حقوق است و هیچ برتری نسبت به یکدیگر نداشته و نیز تناقضی با ارزش های آن جامعه ندارد.

بنابراین در خصوص ارتباط یا عدم ارتباط ارزش های فرهنگی با تحول مجازات، می توان مقرر داشت که مجازات، یکی از اعمالی است که به ساخت و پشتیبانی جامعه جهانی کمک می کند که در این راه، عمل مجازات، یک چهارچوب فرهنگی سازماندهی است که به عنوان یک شبکه تفسیری از طریق ارزیابی مردم از رفتار و حواس اخلاقی، تجربه خود را فراهم کرده است (گارلند، ۱۳۹۵: ۳۳۹-۳۳۶). به عبارتی، از جمله عواملی که می تواند موجب اتخاذ سیاست های کیفری مختلفی شود، الگوهای فرهنگی متفاوت است که این موضوع می تواند در تحول نظام ارزشی مجازات نیز مؤثر باشد اما باید توجه داشت که در بعضی موارد، نه تنها این نوع مبادلات، برای جامعه اسلامی، مفید نیست بلکه کارکرد و جایگاه مجازات را با چالش مواجه می سازد. برای مثال، در کشورهای آزاد، خلوت نمودن و یا رابطه با جنس مخالف^۲، اگر با رضایت باشد (اگرچه خیانت و خلاف شئون اخلاقی است)، جرم نیست ولی رواج یک چنین رفتاری در جامعه اسلامی و با جغرافیای فرهنگی مختلف، چیزی جز تضعیف مجازات های شرعی و ارزش گذاری رفتارهای خلاف دین اسلام نخواهد بود. این امر نه تنها ضعیف کننده فرهنگ و هویت اسلامی بلکه تضعیف کننده حاکمیت و استقلال یک کشور اسلامی است و به موازات تضعیف حاکمیت یک کشور، قانونگذاری و قوانین کیفری نیز رو به زوال خواهند رفت. بر این اساس، تردیدی در خصوص تأثیر فرهنگ بر تحول مجازات و حتی کیفرزدایی در کشورهای اسلامی و آزاد وجود ندارد، اما هنگامی که مورخان از نیروهای فرهنگی تأثیرگذار بر نظام عدالت کیفری سخن می گویند، بیشتر به نیروهای مذهبی و بشردوستانه تمرکز دارند. مذاهب و عقاید، افکار و زبان مخصوص به خودشان را دارند و به همان نسبت، این عقاید بر روی مذهب گروه ها و جوامع تأثیر گذاشته و گاهی با بعضی مجازات ها مواجه می شوند که کاملاً صبغه مذهبی دارند. به عبارتی، هرگاه یک جامعه رنگ و بوی مذهبی به خود می گیرد، این دین و جامعه دینی هستند که مجازات را تعیین

۱. شاید دلیل آن، نقش مهم سیستم قضایی این کشور باشد که به راستی قدرت لغو قوانین مغایر با قانون اساسی را دارد.
 ۲. در کشورهای آزاد، رابطه جنسی خارج از ازدواج (چه زن و چه مرد)، خیانت به همسر محسوب می شود.

می‌کنند. به تعبیری، مجازات‌ها از فرهنگ، به ویژه فرهنگ مذهبی و غیرمذهبی آن جامعه تبعیت می‌کنند؛ به عنوان نمونه، نه تنها در یک نظام دینی، بلکه در حقوق کیفری ایران (قبل و بعد از انقلاب) نیز جرم زنا و یا خلوت با نامحرم، عملی مذموم بوده و هست و صرفاً راضی بودن طرفین، برای رفع ممنوعیت این رابطه کافی نیست؛ زیرا دین اسلام، به عنوان یک فرهنگ مذهبی برای جامعه ایرانی مهم است؛ وقتی فرهنگ یک جامعه ای دینی می‌شود تمام روابط و رفتارها رنگ و بوی مذهبی به خود می‌گیرند که در غیر این صورت، همراه با ضمانت اجرای کیفری خواهد بود. چنان که فوکو نیز در این زمینه معتقد است: "به جای تصور کردن مجازات به عنوان بیان غیرفعال و یا بازتاب الگوهای فرهنگی جدید، باید در تلاش برای تصور کردن آن به عنوان یک محرک فعال روابط فرهنگی و احساسات بود" (گارلند، همان: ۳۳۹-۳۳۶)؛ از نگاه ایشان، مجازات باید رابط میان نظام عدالت کیفری و ارزش‌های فرهنگی یک جامعه باشد. به طوری که اگر رفتاری، مخالف ارزش‌های فرهنگی جامعه ای باشد گویی همراه با واکنش کیفری خواهد بود.

-ارزش‌های سیاسی

در کنار ارزش‌های اخلاقی-مذهبی و نیز فرهنگی، سخن از ارزش‌های سیاسی است؛ روشن است که مجازات، نشانه‌ای از حاکمیت یک کشور است که این امر، حاکی از ارتباط متقابل مجازات و دیگر نمادهای حاکمیت است. به طوری که ارزش‌های سیاسی (همچون احترام به اصول ناب انقلاب و عدالت اجتماعی) و نیز ساختار نظام سیاسی حاکم بر یک کشور، مؤثر بر نوع کیفیت و کمیت مجازات است. چنان که تغییر ارزش‌های سیاسی، باعث تغییر و تحول در مجازات می‌شود. این تقابل تا جایی است که بکت مدعی است، "جرم و مجازات، در مرکز گفتمان سیاسی-آمریکایی قرار دارد (Beckett, 1993: 3). به تعبیری، گاهی فشارهای سیاسی وارده بر دولت می‌تواند موجب تعطیلی، تبدیل و یا کاهش بعضی از مجازات‌ها باشد. به عنوان نمونه، مجازات اعدام در حوزه جرایم مواد مخدر بنا بر ضرورت و فشارهای سیاسی وارد بر حکومت، متحول و علی‌رغم مخالفت‌هایی در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۹۶ با انجام اصلاحاتی لازم الاجرا شد. زیرا در قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ مجازات اعدام، عموماً متوجه اشخاص حاشیه‌ای و نه سران اصلی می‌گردید که طرح الحاق و تصویب یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر با هدف کیفی سازی مجازات‌های مقرر و توجه مجازات اعدام به سران اصلی جرایم مواد مخدر نمونه‌ای از آن است.^۲ این امر نشان می‌دهد که تحولات سیاسی ایران در سال‌های اخیر، تغییر و تحول چشمگیری در نهادهای مختلف جامعه و ساختار مجازات به وجود آورده است. این تحولات سیاسی، ناشی از تغییر ساختار حکومت است؛ چرا که با تغییر ساختار حکومت، نیازهای جامعه دگرگون می‌شود و حاکمان آن برای حفظ اقتدار حکومت، مقررات جدیدی را پیش‌بینی و بر اساس نیازها اعمالی را جرم‌انگاری می‌کنند و یا از میزان بعضی از جرایم می‌کاهند که مصادیق این اعمال، در جوامع مختلف، در زمان و مکان‌های متفاوت و بر حسب رژیم سیاسی این کشورها در نوسان است، به طوری که این امر موجب تصویب مقررات کیفری فراوانی می‌شود (جیب زاده و همکاران، ۱۳۸۰: ۶۴). به عبارتی علاوه بر ارزش‌های اخلاقی-مذهبی و فرهنگی و نیز ارزش‌های اقناعی جهان‌شمول همچون ارزش حیات که صرف نظر از اختلافات فرهنگی و جغرافیایی، مقبول طبع بشریت و ملازم دفاع از این ارزش‌ها است، پروتکل‌های

۲. بیلای الا دلایل این نوع از جرم‌انگاری‌ها جز بگری از بعضی رفتارهایی است که ممکن است به جامعه ضرر ب‌سانند.

۳. طرح یک‌تدوین آن از بررسی بازدارندگی مجازات اعدام، شروع و بس از . ای فراوان به ویژه ت. جیه. ر. جوانب فقهی موضوع، مبتنی بر ضرورت بازنگری در موارد شمول عنوان مجرمانه افساد فی الارض انجامید.

سیاسی حاکم می توانند بسیاری از ارزش های پنداری که بر اساس یافته های فکری، تجربی و نیز فرهنگی و اقلیمی، واجد عناصر احترام پذیر می شوند (مانند احترام به مناسک مذهبی مسلمانان در خاورمیانه و غیر آن) را تغییر و سلسله مجازات ها را در مسیر تأمین قدرت قرار دهند.

بدیهی است اگرچه نمی توان منکر عدم تأثیر فشارهای سیاسی بر تحوّل بعضی از مجازات ها شد، اما سؤال این است که آیا فشارهای سیاسی وارد بر حکومت می تواند یکی از دلایل عدم اجرای بعضی از مجازات ها مانند حدّ رجم بنا بر مصلحت نگری رئیس قوه قضائیه و یا شلاق به عنوان یک مجازات بدنی طاقت فرسا باشد؟ که به نظر می رسد با گسترش آزادی و دموکراسی، دولت ها از رهگذر برخورداری از مقبولیت عمومی، اقتدار لازم را بدست آورده اند و کمتر، تحت فشار تهاجمات سیاسی، تلاش بر آن دارند که با اجرای مجازات سخت و خشنی همچون رجم، اعدام و یا شلاق، به اجرای مانور قدرت، احساس نیاز نمایند. به عنوان مثال، بعضی از نوآوری های قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ حکایت از آن دارد که اجرای بعضی از مجازات ها مانند رجم و قصاص (عضو) به مصلحت اسلام نیست و به اقتضای مصلحت و بافت جغرافیای فرهنگی، این نوع از مجازات ها تعطیل و یا کیفرهای دیگری را جایگزین آن ساخت.

مطابق این قاعده، در صورتی که حاکم اسلامی در شرایطی خاص، اجرای مجازات رجم را برخلاف جامعه اسلامی بدانند، می تواند آن مجازات را به مجازات دیگر تبدیل کند.^۱ در این راستا امام خمینی (ره) با استناد به قاعده مصلحت می فرماید: "حاکم می تواند مساجد را در صورت لزوم، تعطیل کند (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۵۲-۴۵۱). نمونه دیگر، اجرا یا تعطیلی حدود شرعی در زمان غیبت امام معصوم (ع) است؛ زیرا از نگاه گروهی از فقها همچون ابن ادریس، ابن زهره، محقق حلّی، حاج سید احمد خوانساری، محقق داماد، اجرای حدود در عصر غیبت، اختصاص به امام معصوم دارد و فقیه نمی تواند به اقامه آن اقدام کند (آهنگران و مسعودیان، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

بنابراین اگرچه تحوّل ارزش های اخلاقی-مذهبی و نیز فرهنگی به نسبت می توانند در تحوّل مجازات مؤثر باشند اما به نظر می رسد که عدم اجرای یک چنین مجازات هایی علیرغم وجود دیدگاه های مخالف، چندان ارتباطی با پروتکل ها و فشارهای سیاسی حاکم بر جامعه نخواهد داشت. با این تفسیر، می توان سنجه هایی را مورد بررسی قرار داد که در کنار سایر ارزش ها گویی مؤثر در تحوّل مجازات باشند که از این رهگذر و با تحلیل آن، بتوان به معنای روشن تری از این موضوع دست یافت.

سنجه های تأثیرگذار در تحوّل مجازات

در حال حاضر، اصلاح مجازات می تواند یکی از عناصر مهم در برنامه های هر حکومتی باشد؛ در بسیاری از کشورها نه تنها قوانین کیفری به ویژه مجازات، تغییر کرده بلکه شیوه اجرای آن نیز مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفته است. این فرایند اصلاح می تواند به عنوان یک جز از فرایند ضرورت نوسازی در نظام موجود و محصول یک سیاست نو یعنی ایجاد یک سیستم متناسب با تغییر و تحولات اخلاقی، مذهبی، فرهنگی و یا سیاسی باشد. بدیهی است که این تحوّل و اصلاح، صرفاً خاصّ جوامع دیگر نیست بلکه حقوق کیفری ایران نیز از گذشته تا به امروز، با یک چنین رویکردی مواجه شده است. بر این اساس، اگرچه از نظر فوکو، تحوّل مجازات، از گذشته تا به

امروز، همواره بازتابی از نهاد قدرت است (جوان جعفری، ۱۳۹۵: ۱۶۲)، این نوشتار می‌کوشد در کنار بعضی از ارزش‌های اجتماعی، معیارهای دیگری را نیز مورد ارزیابی قرار دهد که بدون شک در تحوّل مجازات اثرگذار خواهند بود. معیارهایی که در بسیاری از موارد، نشأت گرفته از دیدگاه فقهای جهان اسلام و مبتنی بر انسانی‌تر شدن مجازات‌ها است؛ به طوری که پیش از انقراض نظام شاهنشاهی مطلقه توسط مشروطه خواهان، صرف نظر از برخی متون قانونی مدوّن مانند یاسای چنگیزی و برخی از احکام موردی توسط پادشاهان، حقوق ایران بر پایه فقه استوار بود. از آغاز مشروطه تا انحلال عدلیه و تأسیس عدلیه جدید در زمستان ۱۳۰۵ همچنان قدرت قوانین شرع، محفوظ بود و قضات محاکم عرفی، اکثراً مستند قانونی نداشتند و طرفین، متوسّل به اوراق استفتاء از مجتهدین می‌شدند (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). با گذر زمان، یکی از مهمترین مسائلی که در بین مسئولان ارشد کشور و مراجع علما مطرح شد و نسبت به آن نوعی اجماع وجود داشت مسئله ضرورت اصلاح و تغییر قوانین کیفری موجود و جایگزین ساختن قوانین کیفری اسلام در نظام قضایی کشور، به دلیل الگوبرداری از کشورهای غربی و قوانین غیرشرعی بود؛ به طوری که می‌بایست هر چه زودتر این قوانین جای خود را به احکام جزایی برگرفته از فقه اسلام می‌دادند (رهامی، ۱۳۸۲: ۶). در این مسیر، آنچه مورد توجه مسئولان ارشد نظام جمهوری اسلامی ایران، علما و روحانیون بود، حول دو محور اساسی قرار می‌گرفت؛ یعنی توجه به جرایمی که از نظر شرع، جزء اعمال محرم بودند و برای آن مجازات پیش‌بینی شده است، از قبیل شرب خمر، زنا، لواط و مساحقه و اعمال مجازات‌هایی که از نظر فقها، مجازات‌های شرعی تلقی می‌شدند که نوعاً مجازات‌های بدنی بوده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۳۳). به گونه‌ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فقهای همچون امام خمینی (ره) تأکید جدی بر اجرای مجازات‌های شرعی داشتند و در مواضع مختلف به صراحت از مجازات‌های بدنی دفاع کرده و مخالفان این نوع از مجازات‌ها را که بعضاً احکام جزایی اسلام را خشن می‌دانستند، مورد انتقاد شدید قرار دادند (اعظمی و فارسانی، ۱۳۷۹: ۴۲). به عنوان مثال، ایشان در واکنش به مخالفت جبهه ملی با لایحه اسلامی قصاص تأکید داشتند: "که این‌ها مرتد هستند و جبهه ملی از امروز، محکوم به ارتداد است". به دلیل آن که امام خمینی (ره) در ابتدای نهضت اسلامی و تدوین قانون اساسی و با توجه به اصل چهارم این قانون که دولت را مکلف به تدوین قوانین کیفری بر اساس موازین اسلام کرده است، بر اجرای قصاص نیز تأکید می‌کنند و این الزام، امری بدیهی و نیز به لحاظ موازین بین‌المللی چون این اقدام، مبتنی بر خواست وجدان عمومی اکثریت جامعه است قابل توجه می‌باشد.

علاوه بر آن، مشکلات ناشی از مخالفت‌های مجامع، نهادهای بین‌المللی و برخی از صاحب‌نظران سیاسی و حقوقی کشورهای مختلف با اجرای مجازات‌های بدنی، موجب بروز مشکلات اجتماعی شد. به خصوص در مواردی که عکس‌ها و فیلم‌هایی از صحنه‌های اجرای مجازات‌هایی چون شلاق، سنگسار و اعدام در میادین عمومی ایران توسط بعضی از عوامل، تهیه و در خارج از کشور، به دید مردم گذاشته می‌شد که این امر، آثار منفی زیانباری برای چهره جمهوری اسلامی ایران در بین مردم و مسئولان آن کشورها ایجاد می‌کرد (رهامی، ۱۳۸۲: ۱۶). بنابراین، هنگامی که اجرای این نوع از مجازات‌ها از جنبه‌های مختلف با مشکلاتی مواجه گشت، با ارائه دیدگاه‌ها و آراء جدیدی که ناشی از اجتهاد مستمر فقهی منطبق بر زمان و مکان صدور حکم بود، سعی خود را در جهت حلّ معضلات موجود و فراهم ساختن زمینه‌های اجرای احکام اسلامی به کار برد و اعمال هر تنبیهی را که به نظر می‌رسد موجب تنبّه مجرمان و خودداری آن‌ها از ارتکاب جرایم گردد، به عنوان تعزیر مجاز دانست و با طرح مجازات

های بازدارنده در کنار تعزیرات شرعی، باب جدیدی را در وضع مجازات های مختلف گشود که در آراء فقهای امامیه بی سابقه است (مهرپور، ۱۳۷۲: ۱۲۴). به تعبیری، اعمال یکچنین مجازات های سختی، موجب کاهش حمایت بین المللی و افکار عمومی مردم دنیا از نظام جدید جمهوری اسلامی ایران و تعطیلی بسیاری از مجازات های شرعی به دلیل مشکلات اجتماعی و فشارهای سیاسی وارد بر آن شد.

اما همان طوری که پیش تر مطرح شد، تحولاتی که امروزه در خصوص مجازات های بدنی سخت و عموماً غیرانسانی و نیز اعدام صورت گرفته است صرفاً به دلیل فشارهای سیاسی وارد بر جامعه نیست. چرا که حقوق بشر و لیبرال ها از آغاز شکل گیری نیز به برخی از رویه های کیفری، نگاهی به شدت انتقاد آمیز داشته است که خشونت در مجازات، یکی از این رویه ها است. بدین معنا که لیبرال ها هیچ نگاه مثبتی به کیفرهای بدنی نداشته و آن ها را به مثابه رفتارهایی غیرانسانی و تحقیرکننده و همعرض با شکنجه توصیف کرده و خواهان کنار گذاشتن چنین مجازات هایی از زندانخانه کیفری هستند؛ زیرا به نظر آنها کیفرهای بدنی با کرامت انسانی ناسازگار است و اعمالشان نوعی بی حرمتی و توهین شدید به جایگاه انسانی بزهکاران محسوب می شود (کونل راین، ۱۳۵۷: ۵). اگرچه امروزه اسناد بین المللی نیز به عنوان تبلور وجدان جهانی، هرگونه رفتار ظالمانه و غیر انسانی با مجرمین را روا نمی دارند و در راستای آن، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز وضع و اعمال کیفرهای بدنی را حتی به موجب حکم دادگاه و قانون، شکنجه محسوب می نمایند (مهرپور، ۱۳۷۴: ۷۷). اما نمی توان جایگاه دین اسلام را در این مسیر نادیده انگاشت؛ چرا که ظهور دین اسلام که حاوی پیشرفته ترین اصول اخلاقی و نیز دقیق ترین اصول حقوقی بود تأثیر عمده ای بر تمام شئون مللی که پذیرای آن بوده اند از جمله تمدن جغرافیایی ایران گذاشت. دستورهای دینی، تمام جنبه های رفتاری و ارتباطی جامعه به ویژه نظام قضایی وقت را تحت تأثیر قرار داد. اسلام با تأکید بر نوع دوستی و همنوایی، ایثار و گذشت موجب شد که شلأق به عنوان یک مجازات خشن، از حالت شکنجه خارج شود و تنها جنبه مجازات، آن هم در مورد بعضی جرایم خاص و مشخص اعمال شود. کما اینکه پیامبر اسلام (ص) نیز فرمودند: "مردم را آزار ندهید؛ زیرا کسانی که در این جهان، مردم را شکنجه می کنند در روز رستاخیز خداوند آن ها را شکنجه و عذاب خواهد کرد" (طاهری جبللی، ۱۳۷۱: ۱۰). علاوه بر ایشان، پیشوای مسلمانان، امام علی (ع) نیز قرن ها پیش، تازیانه را مجازاتی متناسب با شأن حیوان دانسته است (نوبهار، ۱۳۸۰: ۳۳۶). حتی در خصوص زنا که اسلام، حساسیت شدیدی نسبت به آن دارد و قرآن مجید از رأفت ورزیدن به زانی منع می کند^۱، به هیچ رو مقصود این نیست که با وی به قساوت و سنگدلی رفتار شود، بلکه مقصود آن است مبدا ترحم به وی مانع اجرای مجازات شود و گرنه حتی هنگام اجرای مجازات نیز بزهکار مورد رأفت قرار می گیرد. به عبارت دیگر، اگرچه در نظر پیروان هابرماس، شهروندان یک کشور اسلامی می توانند درباره درستی سنگسار مباحثه کنند و اگر نتیجه این مباحثه، ارزش این مجازات را تأیید کرد معلوم می شود که شهروندان اسلامی، سبک زندگی خود را یافته اند (جعفری تبار، ۱۳۹۹: ۱۶۶) بنابراین در شرع مقدس، مجازات های سخت، یک ارزش نیست بلکه حفظ کرامت انسانی حتی مجرم، یک ارزش تلقی می شود؛ زیرا تحمیل شکنجه و کیفرهای شدید با هدف حفظ نظم اجتماعی، امری مغایر کرامت انسانی

^۱سوره نور؛ آیه ۲

و در واقع، به معنای انکار غایت بودن انسان است. بدیهی است که امروزه نگاه جوامع نسبت به مجازات‌ها متحول شده است که منشاء آن نقش و جایگاه انسان در جامعه با حفظ کرامت او است.

از این روی، هر جامعه‌ای در اعصار مختلف و با ابتناء بر جغرافیای فرهنگی، شاهد مسائل جدید و گسترده‌ای است که تمامی ابعاد زندگی اعم از اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. چه اشکالی دارد که بعضی از مجازات‌های حدی مستلزم سلب حیات حذف گردند؛ مگر نه اینکه هدف از اجرای مجازات، تنبیه و اصلاح مجرم و ارعاب جامعه است. جامعه که خواهان حذف کامل مجازات‌های حدی نیست و نمی‌تواند فراتر از حدود الهی رود؛ بلکه خواستار تبدیل مجازات‌های حدی به مجازات‌های تعزیری با حفظ معیارهای بین‌المللی است. از طرفی، مصلحت فرد و جامعه نیز اقتضا می‌کند رفتارهایی نظیر روابط نامشروع دون زنا جرم تلقی نشده و مرتکبین آن، تحت تعقیب، محاکمه و مجازات قرار نگیرند. این برداشت به نوعی مطابق با نظر آیت الله میرزای قمی است. ایشان معتقدند که مجلس قانونگذاری با اذن امام معصومین و حکومت اسلامی می‌تواند طبق مقتضیات زمان، مصالح جامعه و اسلام، مجازات‌های تعزیری را با سایر مجازات‌ها یا راهکارهای اصلاحی و تربیتی، تبدیل یا جایگزین نماید (نجف آبادی و آیتی، ۱۳۹۵: ۹۵). این امر به نوبه خود می‌تواند الهام بخش این ایده باشد که امروزه مجازات‌های غیر انسانی و سخت، به نسبت از ساحت جامعه انسانی رخت بر بسته و زیر سایه قاعده اقتضای مصلحت و نیز حفظ تکریم انسان‌ها ولو مجرم، قاعده مند و انسانی تر شده و به تدریج، انسان بما هُو انسان، مورد تقدیر و ستایش قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهش

بر اساس آنچه از نظر گذشت، ارزش‌های مذهبی و اخلاقی، نه تنها می‌توانند در اصول بنیادین قانون اساسی و آموزه‌های آن در وضع قانون و حتی اجرای آن اثر بگذارند بلکه می‌توانند در تحول مجازات حاکم بر یک منطقه جغرافیایی نیز مؤثر باشند. چنان که می‌توان در قوانین کیفری ایران، ریشه‌های ارزش‌های دینی و مذهبی را با توجه به نوع مجازات‌ها و جرم‌انگاری رفتارهای خلاف قانون، دریافت و نمی‌توان قانونی را یافت که مغایر با موازین اسلام باشد که در غیر این صورت، ترتیب اثر نخواهند یافت؛ به طوری که اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تغییر انواع مجازات از خلاف، جنحه و جنایت در قوانین مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به این امر تأکید دارد؛ به تعبیر دیگر، ساختار دینی و اسلامی، مبنای تحولات سیاسی، اقتصادی و حتی قانونگذاری و ارزش‌های حاکم بر آن است.

در بخشی از پژوهش، سخن از ارزش‌های سیاسی و فرهنگی، مبتنی بر گستره جغرافیایی است که با بررسی دیدگاه‌ها و نظرات مختلف، به میزان تأثیرگذاری هر یک از آن‌ها در تحول مجازات اشاره شد. بنابراین اگرچه تردیدی در خصوص تأثیر فرهنگ بر تحول مجازات و حتی کیفرزدایی در کشورهای اسلامی و آزاد وجود ندارد اما یک جامعه ممکن است متشکل از اقلیت‌هایی باشد که همواره دارای آداب و الگوی رفتاری خاص هستند که در جامعه ایرانی نیز چنین خرده فرهنگ‌ها یا گونه‌های فرهنگی به چشم می‌خورد. کشوری با فرهنگ‌های متفاوت و متعلق به یک قوم خاص. این اقلیت‌ها (اقوام و قبایل) که در مناطق مختلف جغرافیایی ایران ساکن هستند، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده‌اند و مورد احترام می‌باشند؛ به طوری که در اصل نوزدهم

قانون اساسی، به برابری حقوق همه مردم ایران از هر قوم و قبیله ای اشاره شده است، اما قانونگذار در اصل بیستم همین قانون به واژه "رعایت موازین اسلامی" نیز تأکید دارد. با این مبنا که تمام مردم اعم از زن و مرد از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردار هستند. به عبارتی، رعایت موازین اسلامی، یکی از مهمترین شاخصه های قانونگذاری به ویژه در حوزه حقوق کیفری است اما باید توجه داشت صرف رعایت موازین اسلامی، بدون توجه به تفاوت های فرهنگی و ارزش های فرهنگی متفاوت میان اقوام و قبایل ساکن در یک گستره جغرافیایی وسیعی چون ایران، کافی نیست. در جامعه ای که اقلیت های فرهنگی متفاوتی زندگی می کنند، چرا نباید در کیفرگذاری، به آداب و فرهنگ خاص این جوامع توجه داشت. رفتاری که در اکثریت جامعه یک ضد فرهنگ است ممکن است در جامعه اقلیت و با جغرافیای فرهنگی متفاوت، یک فرهنگ تلقی گردد. متعاقب آن، این نوع از تفاوت های فرهنگی، چندان تأثیری در پذیرش مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری مرتکبین نخواهد داشت؛ به عنوان نمونه، در بعضی از مناطق جغرافیایی ایران که اقلیت های خاص فرهنگی زندگی می کنند، اگر پسری به خواستگاری دختر مورد علاقه اش رود (علاقه دوطرفه) اما با مخالفت رسمی خانواده دختر مواجه گردد می تواند آن دختر را ربوده و به وی تعرض کرده تا موافقت خانواده دختر را برای ازدواج جلب نماید (به تعبیری، اخذ مجوز ازدواج بدین شکل، یک امر عادی در این خانواده ها تلقی می شود). این در حالی است که در حقوق کیفری ایران با فرض احراز تمامی ارکان و عناصر تشکیل دهنده جرم، نه تنها جرم آدم ربایی محقق شده بلکه جرم زنا (با فرض توافق) نیز ارتکاب یافته است و اگر مراجع قضایی با یکچنین جرایمی مواجه شوند بدون ملاحظات فرهنگی و ارزش های به رسمیت شناخته شده این گروه خاص، وی را به مجازات جرایم ارتكابی محکوم خواهند کرد.

این موضوع نشان می دهد که سیاست قانونگذاری ایران، یک سیاست قانونگذاری ایرانی-اسلامی، بدون توجه به ملاحظات فرهنگی گروه های مختلف ساکن در قلمرو جغرافیایی ایران است. اگرچه در بعضی از مواد عمومی قانون مجازات اسلامی به ملاحظات فرهنگی از باب تخفیف مجازات جرم تعزیری و یا تعویق صدور حکم در خصوص جرایم تعزیری با درجه ای مشخص، توجه شده است؛ مانند بند (پ) ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی که به "انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم" با هدف تخفیف مجازات و نیز ماده ۴۰ همین قانون که در خصوص تعویق صدور حکم به "ملاحظه ی وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و غیره" اشاره دارد. این مواد، بیانگر توجه قانونگذار به ارزش های فرهنگی این گروه اقلیت است اما این تدابیر و به طور کلی، فرهنگ، نمی تواند چندان تأثیری در تحوّل ارزش های مجازات داشته باشد. تکثر فرهنگی و تفاوت های فرهنگی حاکم در یک جامعه، یکی از موانع پیش روی تأثیر کلی فرهنگ بر تحوّل ارزش های حاکم بر مجازات خواهد بود و تنها زمانی، فرهنگ در تحوّل ارزش های مجازات مؤثر است که به طور کامل با اصول و ارزش های اسلامی منطبق باشد.

به علاوه، امروزه جامعه به دلیل تورّم بی اندازه تعداد جرایم در قوانین و مقررات کیفری و متعاقب آن، تعیین و اعمال مجازات برای هر یک از رفتارهای مجرمانه با تورّم حقوق جزا مواجه شده است اما این پدیده، امروزه گسترده تر و به عبارتی، امروزه جامعه با توسعه جرایم مواجه شده است. روزی نیست که روزنامه رسمی، جامعه را از قانونگذاری جرم جدید یا توسعه جرایم موجود، بدون حذف جرایم قدیمی، مطلع نکند. نتیجه تورّم کیفری، چیزی جز از میان رفتن معنای ارزش اساسی برای جامعه و لزوم مجازات نخواهد بود. نه تنها کیفرگذاری ها بی شمار و

گاهی ترمیمی شده است بلکه در بسیاری از موارد، موازین شرعی و اسلامی، مانع توجه به تحوّل و تغییر مجازات، به دلیل تحوّل ارزش مجازات می‌شود. به تعبیر دیگر، در هر دوره‌ای از قانونگذاری، مجازات، با اهداف خاصی وضع و اجرا می‌شود. در دوره‌ای از جهان هستی، هدف از اجرای مجازات، صرف انتقام خصوصی بود اما امروزه نگاه قانونگذار، یک نگاه ترمیمی، در جهت حمایت از حقوق بزه دیده، بزه‌کار و جامعه محلی است. در این دوران، قانونگذار، ضمن حمایت از حقوق بزه دیده، به حیثیت و حفظ کرامت انسانی مرتکب جرم نیز توجه می‌کند؛ چرا که امروزه ملاک، معیار و ارزش مجازات تغییر کرده است. به راستی که ضمن پذیرش اصل قانونی بودن جرم و مجازات، نگاه ترمیم‌آمیز قانونگذار و در کنار آن، اجرای مجازات متناسب با جرم ارتكابی، جملگی نشان از ارزش گذاری مجازات و تحوّل آن دارد. بر این اساس، اگرچه در خصوص پذیرش تحوّل ارزش‌های مجازات، شکی نیست و تحولات اخیر در قانون مجازات اسلامی ایران مانند تحولاتی که در خصوص اجرای حکم سنگسار، عدم تسامح در خصوص جرایم اقتصادی و نیز مجازات‌های جایگزین حبس و نهادهای تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و نیز سایر قوانین خاص مانند قانون اصلاح قانون مبارزه با موادّ مخدرّ مصوّب ۱۳۹۶ صورت گرفت، همگی نشانه‌هایی از این تحوّل است اما در بسیاری از موارد، موازین اسلامی و شرعی به عنوان یک ارزش، مانعی برای پذیرش تحوّل ارزش مجازات است. به عبارتی، اسلامی بودن بسیاری از مجازات‌ها سلبی برای پذیرش تحوّل و تغییر مجازات به عنوان یک ارزش است و پذیرش تحوّل در مجازات‌های حدّی و قصاصی یعنی مخدوش نمودن حاکمیت اسلام در حقوق کیفری ایران؛ چرا که به نظر می‌رسد در جرایم حدّی، مرتکب جرم با ارتکاب آگاهانه، خود را مستوجب مجازات دانسته و از این منظر، اعمال بعضی از مجازات‌های حدّی هرچند خشن و سخت در نظام کیفری ایران به عنوان یک واقعیت کیفری وجود داشته و دارد و از این جهت، بسیاری از مجازات‌های اسلامی مقرر در حقوق کیفری ایران، مغایر با کرامت انسانی نخواهد بود، بلکه نوعی رحمت الهی است و این رحمت الهی، اقتضا می‌کند آنجا که مانعی برای هدایت انسان‌ها وجود دارد آن را بردارد (یعنی تحمیل مجازات شدید)، هرچند ممکن است مخالف با کرامت انسانی باشد.

قطع نظر از توجیّهات فوق در خصوص تأثیر ارزش‌های اجتماعی بر تحوّل مجازات، واضح است که تمامی مجازات‌ها بر اساس تحوّل نظام ارزش‌های تدوین شده سیاسی، مجوز اجرا گرفته‌اند و چون قانون اساسی هر کشوری مسئولیت دسته‌بندی یک جامعه را بر عهده دارد و با توجه به این که قانون اساسی ایران بر پایه آموزه‌های دینی و مذهبی تدوین شده است طبیعی است که در بسیاری از موارد، می‌تواند سنجه تعیین و تبیین ارزش‌ها و نظام ارزشی بر پایه باورهای دینی باشد؛ بدین ترتیب باید پذیرفت که تحوّل مجازات‌ها به تناسب ارزش‌های اجتماعی، امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر است.

با توجه به تحولات حاکم در زمینه مجازات در دنیا، به نظر می‌رسد دولت ایران به یک اجتهاد متحوّل نیازمند است؛ شایسته است که فقها و صاحبان اندیشه در خصوص موضوعات جدید عصر حاضر به مذاکره بنشینند و با یک نگاه علمی، به بودن یا نبودن مجازات‌های مذهبی با توجه به تحولات حاکم بر ارزش‌های مجازات در گستره جغرافیای فرهنگی اظهار عقیده نمایند. اگرچه موازین اسلامی و شرعی، مانع این همگرایی خواهد بود اما در سایه فقه پویای شیعه، نهاد مصلحت و نگاه حقوقی مترقی دین مقدّس اسلام، این گونه چالش‌ها قابل حل خواهد بود.

بر این اساس به نظر می رسد در بدو امر، نظام عدالت کیفری باید ارزش های جامعه خود را درک و شناسایی نماید. بدین معنا که وقتی جرمی صورت می گیرد نه تنها با کمک صاحبان اندیشه و حقوقدانان جزایی و با استفاده از روش های ارائه شده در علوم جرم شناسی و کیفرشناسی، به دنبال چرایی جرم باشد بلکه باید به دنبال پاسخ به این سؤال می بود که چه ارزش هایی در نتیجه ارتکاب جرم، در جامعه نقض و یا پایمال شده است و در راستای پاسخ به آن چرایی، به دنبال بهترین و مناسب ترین واکنش نسبت به مرتکب جرم با هدف ترمیم ارزش های از دست رفته جامعه و اعاده وضع به حالت سابق باشد.

منابع

- آهنگران، رسول، مسعودیان، مصطفی (۱۳۸۸). اجرای حدود در عصر غیبت، مبانی و چالش ها، مجله حقوق خصوصی دانشگاه تهران، دوره ششم، ش ۱۴: ۱۵۱.
- ابوالقاسمی، محمدجواد (۱۳۸۵). شناخت فرهنگ، چاپ یکم، تهران: عرش پروژه.
- اعظمی، علی اصغر، سلیمانی فارسانی، بیژن (۱۳۷۹). قضا و قضاوت از دیدگاه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بنت، ویلیام جی (۱۳۸۱). شاخص های فرهنگی در ایالات متحده آمریکا در پایان قرن بیستم، ترجمه فاطمه فراهانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری تبار، حسن (۱۳۹۹). منطق حیرانی، چاپ یکم، تهران: فرهنگ نشر نو.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱). علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری، چاپ دوم، تهران: سمت.
- جوان جعفری، عبدالرضا (۱۳۹۵). تحولات جامعه شناسی کیفری؛ از دورکهایم تا گارلند: در دائرة المعارف علوم جنایی، چاپ دوم، تهران: میزان.
- حبیب زاده، محمدجعفر، نجفی ابرندآبادی، علی حسین، کلاتری، کیومرث (۱۳۸۰). تورم کیفری، عوامل و پیامدها، مجله مدرس، دوره ۵، ش ۴: ۶۴.
- حسینی، سید محمد، رستمی غازی، امید (۱۳۹۷). جنبه های حقوقی، فلسفی، سیاسی و جامعه شناختی مجازات، مجله پژوهشنامه حقوق کیفری، سال نهم، ش ۱: ۱۰۱.
- خبرگزاری رسمی حوزه (۱۳۹۹). خدای مهربان چگونه حکم به سنگسار و شلاق انسان ها داده است؟ .
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام، جلد بیستم، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رهامی، محسن (۱۳۸۹). جرایم بدون بزه دیده، چاپ دوم، تهران: میزان.
- رهامی، محسن (۱۳۸۲). تحوّل و تعدیل مجازات ها در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران، مجله اندیشه های حقوقی، دوره ۱، ش ۴: ۶-۱۶.
- رستمی، هادی (۱۳۹۹). حقوق کیفری و لیبرالیسم (بررسی کیفر در سنت فلسفی لیبرال)، تهران: نگاه معاصر.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۵). آناتومی جامعه، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- روح‌الأمینی، محمود (۱۳۷۴). زمینه فرهنگ شناسی، چاپ دوم، تهران: پیام نور.
- شیروی، مهسا (۱۳۹۰). کیفر و تحوّل آن در بستر آموزه های کیفری، فصلنامه تاریخ، دوره ششم، ش ۲۱: ۱۸۳.
- طاهری جبلی، محسن (۱۳۷۱). شکنجه در قوانین ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- فرح بخش، مجتبی (۱۳۹۲). جرم انگاری فایده گرایانه (جستاری در فلسفه حقوق کیفری)، چاپ یکم، تهران: میزان.
- کاردوست، خدیجه (۱۳۹۳). بررسی سازگاری ارزش های اخلاقی با دین با تأکید بر اسلام، فصلنامه اخلاق، سال چهارم، ش ۱۳: ۹۵-۱۰۱.
- کونل راین، هارد (۱۳۵۷). لیبرالیسم، چاپ دوم، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، تهران: توس.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲). مبانی جامعه شناسی، ترجمه فاضل توسلی، چاپ یکم، تهران: سمت.
- گارلند، دیوید (۱۳۹۵). مجازات و جامعه مدرن، ترجمه نبی الله غلامی، چاپ یکم، تهران: میزان.
- گسن، ریموند (۱۳۸۸). جرم شناسی نظری، ترجمه مهدی کی نیا، چاپ چهارم، تهران: مجد.
- میریچی، شمس‌الله (۱۳۸۹). علل نادیده گرفتن ارزش ها، مجله معرفت، ش ۷۲: ۴.
- مهدوی، مسعود، احمدی، علی (۱۳۹۰). جغرافیای فرهنگی: تبیین نظری و روش شناختی کاربرد در مطالعات نواحی فرهنگی، مجله مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال دوازدهم، ش ۱۳: ۱۵۵-۱۵۷.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۴). حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، چاپ یکم، تهران: اطلاعات.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۲). سرگذشت تعزیرات، مندرج در دیدگاه های جدید در مسائل حقوقی، چاپ یکم، تهران: اطلاعات.
- نجف آبادی، سعیدهادی، آیتی، محمدرضا (۱۳۹۵). تبدیل و جایگزینی مجازات های اسلامی (حدود و تعزیرات)، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره سیزدهم، ش ۴۶: ۹۵.
- نوربها، رضا (۱۳۸۰). زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ پنجم، تهران: دادآفرین.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۰). به سوی مجازات های هرچه انسانی تر؛ مجموعه مقالات همایش بین المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدن ها، قم: دانشگاه مفید.
- هاشمی، سید حسین (۱۳۸۶). نقد سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در برخورد با بدحجابی، فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، سال یازدهم، ش ۳۷: ۱۳۴.

Beckett, K. (1993). Making crime pay. law and order in contemporary american politics (studies in crime and public policy). New york oxford: oxford university press Online version, 3.

Loader, I. (2012). For penal moderation: Notes towards a public philosophy of punishment. Sage Journ. theoretical criminology. 14(3), 349-367.